



تا امروز: دگرگونی تاریخی و مصادرهٔ سیاسی سنت



اول ماه مه را نه به‌مثابه یک مناسبت تقویمی، بلکه به‌عنوان یک پدیدهٔ چارچوب مبارزهٔ طبقاتی بررسی کنیم، ناگزیر باید آن را در پیوند با س کارگری و به‌ویژه شکست‌ها و دگرگونی‌های آن تحلیل کنیم.

فناً یک «روز» نبود، بلکه بیان فشرده‌ای از سطح معینی از سازمان‌یابی، آگاهی و قدرت طبقهٔ کارگر در یک مقطع تاریخی گونی این سنت را نمی‌توان مستقل از دگرگونی موقعیت تاریخی خود طبقهٔ کارگر فهمید. خاستگاه این سنت به رخدادهای می‌گردد، جایی که مبارزه برای تحمیل روز کار هشت‌ساعته به نقطه‌ای تعیین‌کننده رسید و در واقعهٔ های مارکت به اوج ه در این واقعه اهمیت داشت، نه فقط سرکوب خونین کارگران، بلکه شکل‌گیری یک حافظهٔ جمعی از مبارزهٔ مستقیم، قهٔ کارگر بود. در این معنا، اول ماه مه از ابتدا به‌مثابه روزی برای نمایش قدرت مستقل کارگران، فراتر از چارچوب‌های ی، تثبیت شد.

سال ۱۸۸۹ برای اعلام اول ماه مه به‌عنوان روز جهانی کارگر، این سنت را به سطحی انترناسیونالیستی ارتقا داد. در این ت جهانی کارگران و تأکید بر این واقعیت بود که مبارزهٔ آنان، علی‌رغم تفاوت‌های ملی، دارای ماهیتی مشترک و ساختاری نهٔ تثبیت رسمی، به‌طور هم‌زمان آغاز یک تنش درونی نیز بود: تنش میان گرایش‌هایی که این روز را به‌مثابه ابزار مبارزهٔ یی که آن را در چارچوب‌های قانونی و اصلاحی ادغام می‌کردند.

مزاب سوسیال‌دموکرات و ادغام تدریجی آن‌ها در سازوکارهای پارلمانی، اول ماه مه نیز به‌تدریج دچار تغییر شکل شد. آنچه

روز را تحمل، بلکه آن را سازمان‌دهی کردند؛ امری که نشان می‌دهد چگونه یک سنت مبارزاتی می‌تواند در چارچوب نظم بدئولوژیک بدل شود.

یت آن در نظر بگیریم، با روندی مواجه می‌شویم که می‌توان آن را به‌مثابه فرآیند «ادغام و بازتصاحب» سنت‌های کارگری میل کرد. این فرآیند نه به‌صورت ناگهانی، بلکه به‌تدریج و در پی شکست‌های سیاسی، عقب‌نشینی‌های استراتژیک و تغییرات کارگر شکل گرفته است. به بیان دیگر، تهی‌شدن محتوای انقلابی اول ماه مه را نمی‌توان صرفاً به «خیانت» یا «انحراف» یوند با توازن قوای واقعی و موقعیت تاریخی طبقه کارگر فهمید.

گری و انقلابی اما محدود به عرصه نمادها و آیین‌ها باقی‌ماند، بلکه بخشی از یک دگرگونی عمیق‌تر و تراژیک در تاریخ پس از شکست موج انقلابات قرن بیستم، و به‌ویژه در پی انزوای انقلاب اکتبر، شتاب گرفت. در این فرآیند، نه‌تنها احزاب در چارچوب دولت‌ها و سازوکارهای مدیریت سرمایه ادغام شدند و نقش خود را از ابزار سازمان‌دهی مبارزه طبقاتی به دادند، بلکه خود مارکسیسم نیز دچار دگرگونی شد: از علمی که برای فهم و دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی شکل گردید که یا در خدمت توجیه نظم سرمایه‌داری غربی قرار گرفت، یا به زبان رسمی دولت‌های موسوم به «سوسیالیستی» ل خاصی از انباشت و سلطه تبدیل شد.

ت میان تئوری انقلابی و پراتیک زنده طبقه کارگر تعمیق یافت. مارکسیسم، که در پیوندی ارگانیک با مبارزه واقعی کارگران‌های آکادمیک، دستگاه‌های حزبی بوروکراتیک، و یا منازعات ایدئولوژیک جنگ سرد رانده شد؛ جایی که کارکرد آن دیگر نه رادیکال مناسبات سرمایه‌داری، بلکه تفسیر، مدیریت، یا توجیه اشکال مختلف این مناسبات بود. به این معنا، آنچه در ل ماه مه رخ داد، بازتابی فشرده از یک جابه‌جایی تاریخی گسترده‌تر بود: جابه‌جایی‌ای که در آن، دستاوردهای نظری و از دیگری از بستر مادی خود جدا شده و درون منطق بازتولید سرمایه ادغام شدند.

می از واقعیت را بیان می‌کند. زیرا همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، هیچ‌یک از این فرآیندها به نابودی کامل سنت‌های ل ماه مه، حتی در اشکال رسمی و خنثی‌شده خود، همچنان حامل ردپایی از خاستگاه تاریخی خویش است. از همین‌رو، شرایط معین، بار دیگر به‌عنوان نقطه تمرکز مبارزه طبقاتی و بازسازی افق انترناسیونالیستی طبقه کارگر ظاهر شود.

خلفه سیاسی: جایگاه نشریات در دور نوین فعالیت

ی «تکا»



تفرم سیاسی تشکیلات کارگران انترناسیونالیست (تکا)، مجموعه‌ای از کار می‌کنند که هر یک وظیفه‌ای مشخص در پیشبرد ابعاد گوناگون این

تفرم سیاسی و آغاز نشر چهار نشریه سیاسی در نقش‌ها و با اهدافی مشخص، صرفاً یک انتخاب رسانه‌ای نیست، بلکه سیاسی است: پلاتفرمی که بر بازسازی پیوند میان تئوری و پراتیک استوار است، نمی‌تواند در قالب یک متن واحد باقی‌للف، در سطوح متفاوت تحلیل، و در ارتباط زنده با مبارزه طبقاتی بسط یابد.

ر تکا به سطح نظری و شناخت‌شناختی مربوط است. در این سطح، مسئله اصلی نقد بنیادین شناخت‌شناسی بورژوازی و

انترناسیونالیستی» نقش پیونددهنده مستقیم میان تئوری و تجربه عملی را ایفا می‌کنند. این نشریه می‌کوشد آموخته‌های مستقیم در جنبش کارگری را مستند و تعمیم دهد. از شیوه‌های سازمان‌دهی اعتراضات و ابتکارات کارگری گرفته تا وسط مدیریت—که ریشه در تحولات ساختار تولید دارند—در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند. در عین حال، این جزوات ماهیم نظری تکا، از انتزاعی‌ترین سطوح تا سبک کار عملی، در پیوندی مستقیم با ضرورت‌های واقعی جنبش کارگری شکل

نطق ثابت و مکانیکی نخواهد بود. برخلاف الگوهای رایج، سیاست انتشار در تکا مبتنی بر یک رویکرد گزینشی است: زمان بل ارائه مباحث، بر اساس تحلیل از نیازها و ضرورت‌های واقعی جنبش کارگری تعیین می‌شوند. در این معنا، انتشار خود ت، نه صرفاً یک فعالیت رسانه‌ای.

، برنامه‌ای مشخص نیز در نظر گرفته شده است: انتشار حدود پنجاه شماره از «پیک سیاسی تکا»، ده شماره از «پیک ره از «پیک دانش کارگری». این مجموعه امکان بسط اولیه پلاتفرم در سطوح مختلف را فراهم می‌کند. پس از این دوره، بر اساس وضعیت واقعی جنبش و ظرفیت‌های سازمانی مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

تکا را باید به‌عنوان یک سازوکار زنده برای پیوند دادن تحلیل نظری، تجربه عملی و مداخله سیاسی در نظر گرفت—حرکت واقعی طبقه کارگر معنا می‌یابد و دگرگون می‌شود.

ن بست جنگ و بحران



تعیین‌کننده است، نه صرفاً تداوم جنگ، بلکه ورود آن به یک آستانه بست نظامی همزمان با گسترش میدان جنگ به سطحی که مستقیماً تولید سرمایه جهانی، به‌ویژه مسیرهای انرژی در خلیج فارس—را در ده است.

مکش از «حملات متقابل محدود» به «کنترل و تهدید تنگه هرمز» منتقل شده و همین جابه‌جایی، جنگ را از یک درگیری در توازن قوا در سطح جهانی بدل کرده است. همزمان، ضرب‌الاجل قانونی در ساختار سیاسی آمریکا برای تعیین تکلیف حاکم این کشور را برجسته کرده، در حالی که در ایران، تشدید فضای امنیتی و بسیج ایدئولوژیک نشان می‌دهد که رژیم برای مهار بحران‌های داخلی است.

روز اخیر یک واقعیت را روشن می‌کند: جنگ وارد مرحله‌ای شده که دیگر با منطق «ضربه و پاسخ» قابل توضیح نیست، بلکه آن قدرت‌های امپریالیستی، دولت‌های منطقه‌ای، و بحران‌های انباشته اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است. آمریکا و ی، نتوانسته‌اند به هدف اعلام‌نشده خود—یعنی فلج‌سازی سریع توان نظامی و سیاسی ایران—دست یابند. در مقابل، تبدیل فشار نظامی به یک دستاورد استراتژیک نیست و تنها ابزارش، گسترش میدان تنش از طریق تهدید به اختلال در های نیابتی است. نتیجه، نه پیروزی یک‌طرفه، بلکه تثبیت یک وضعیت فرسایشی است که هزینه‌های آن به‌طور مستقیم به فقه کارگر در سطح بین‌المللی منتقل می‌شود.

بهش قیمت انرژی، نوسان بازارهای مالی، و افزایش فشار تورمی در اقتصادهای مختلف را باید نه به‌عنوان پیامدهای خود جنگ فهمید. جنگ در اینجا ادامه سیاست امپریالیستی با ابزار نظامی است، اما همزمان به ابزار بازتوزیع بحران در

رها. خطر اصلی، نه فقط تشدید نظامی، بلکه عادی‌شدن این وضعیت جنگی به‌عنوان بخشی از نظم جدید سرمایه‌داری

انترناسیونالیستی باید صریح و بی‌ابهام باشد. مخالفت با جنگ امپریالیستی به‌معنای رد کامل حملات آمریکا و اسرائیل و نباید به دفاع از جمهوری اسلامی تبدیل شود. در همان حال که بمباران و تهدید نظامی محکوم می‌شود، باید تأکید کرد داخلی، و استفاده از جنگ برای تحکیم قدرت نیز بخشی از همان منطق سرمایه‌داری است که باید با آن مقابله کرد.

نه تکرار کلیات، بلکه تأکید بر یک جهت‌گیری عملی است: شکستن دوگانهٔ دروغین «دفاع از میهن» در برابر «تهاجم» و تحلیل و عمل به مبارزهٔ طبقاتی مستقل. جنگ، همان‌طور که اکنون در تنگهٔ هرمز و بازارهای جهانی دیده می‌شود، گره خورده است؛ و دقیقاً از همین نقطه است که امکان یک موضع انترناسیونالیستی واقعی شکل می‌گیرد—موضعی که نه، بلکه در تقابل با کل منطق آن می‌ایستد.



پیک سیاسی

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

پیک سیاسی از این مواضع دفاع می‌کند:

سرمایه‌داری در بحران تاریخی فرورفته است؛ جنگ، فقر و اقتدارگرایی از نتایج آن‌اند.

طبقهٔ کارگر نیروی کمکی هیچ دولت، جناح سرمایه یا پروژهٔ ملی نیست.

پاسخ ما **همبستگی جهانی طبقهٔ کارگر** علیه جنگ و همهٔ قطب‌های سرمایه‌داری است.

رهایی تنها از دل **سازمان‌یابی مستقل، مبارزهٔ مستقیم** و قدرت جمعی کارگران ممکن است.

برای **سوسیالیسم** مبارزهٔ می‌کنیم؛ برای پایان استثمار، سلطه و بردگی مزدی.

بازسازی سیاست **انترناسیونالیستی** طبقهٔ کارگر، شرط تاریخی بدل‌شدن اعتراض جهانی به انقلاب جهانی است.

جهان را کارگران تغییر خواهند داد! | IWO – انترناسیونالیست



اول ماه مه: علیه جنگ، علیه سرمایه، برای
انترناسیونالیسم»

مارکسیسم در تجربه تاریخی جنبش کارگری دچار گسست شد. بازگشت به مارکس، بازگشت به این گسست و نقد آن است. ما مارکسیسم را نه ایدئولوژی، بلکه علم مبارزه و پراتیک انقلابی می‌فهمیم. انترناسیونالیسم، روند واقعی پیوند مبارزات کارگری در جهان است.

